

پیمان بغداد پیمانی بی ثمر و با پیامدهای ناگوار

عبدالحسین آذرنگ*

شهریور ۱۳۳۴. از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط حکومت ملی بیش از دو سال نگذشته بود؛ نظامیان برخی از اهرمهای قدرت را به دست داشتند، و دادگاههای نظامی یا سرگرم محاکمه سران مخالف حکومت بودند یا برای رسیدگی به پرونده‌های آنان در آستانه تشکیل. نخستین سالهای شکست جنبش ملی و آغاز عصر دیگری از حکومت استبدادی بود، و ملت خسته‌ای را که نهضتش را در هم شکسته و کشتی آرمان و تلاشش را به گسل نشانده بودند، برای پذیرفتن مصالحه دیگری آماده می‌کردند.

پاکستان، کشور دوست، همسایه و با مناسبات بسیار نزدیک با ایران، در آخر شهریور ۲۲/۱۳۳۴ سپتامبر ۱۹۵۵ رسماً به پیمان بغداد پیوست، و خبری که از مدتی پیش زمزمه‌اش در مطبوعات ایران آغاز شده بود، روز بعد

* پژوهشگر ارشد و عضو هیئت علمی بنیاد ذایرةالمعارف اسلامی.

بر پیشانی روزنامه‌های رسمی ظاهر گردید. اکنون سه کشور همسایه ایران: عراق، ترکیه و پاکستان، پیمان را امضا کرده بودند و زنجیره‌ای که در اصل در برابر خطرها و تهدیدات اتحاد شوروی و اقمار و متحدانش کشیده شده بود، به حلقه دیگری برای تکمیل نیاز داشت، و ایران در آن زمان، این حلقه بود. از اول مهرماه ۱۳۳۴، خبرهای راجع به پیمان در روزنامه‌ها چاپ و از رادیو پخش می‌شد. پیدا بود که ذهنها را برای خبر دیگری آماده می‌ساختند. در ۱۵ مهرماه، اطلاعات، یکی از روزنامه‌های رسمی کشور، برای نخستین بار عنوان اول خود را به پیمان اختصاص داد و این جمله طولانی را در صدر روزنامه چاپ کرد:

دولت ایران به زودی طی یک یادداشت رسمی به دول ملحق شده به پیمان دفاعی خاورمیانه اطلاع می‌دهد که با پیمان دفاعی خاورمیانه موافق است.

این خبر به اندازه کافی گویا و صریح بود، و در عین حال از اخبار پشت پرده حکایت داشت.

چهار روز بعد حسین علاء، نخست وزیر، ماده واحده‌ای را به مجلس سنا تقدیم و با قید یک فوریت، تصویب آن را تقاضا نمود. متن این ماده از این قرار است:

ماده واحده

الحاق دولت ایران به پیمان همکاری متقابل، مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۵۵، منعقد بین دولت پادشاهی عراق و دولت جمهوری ترکیه، مشتمل بر ۸ ماده، که دولت انگلستان در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۵ به آن ملحق شده‌اند، تصویب می‌شود.

نخست وزیر: حسین علاء^۱

رئیس دولت، در نامه‌ای که همراه ماده واحده برای رئیس مجلس سنا فرستاده بود، دو نکته اصلی را مبنای استدلال برای پیوستن به پیمان قرار داده بود: صلح و امنیت جهانی که همواره مورد توجه دولت بوده است، و

دیگری صلح خاورمیانه که دولت «قهرأ» نمی تواند نسبت به آن بی علاقه بماند. متن این نامه از این قرار است:

ریاست محترم مجلس سنا

نظر به اینکه استقرار صلح و امنیت در جهان همیشه مورد توجه و علاقه خاص دولت شاهنشاهی ایران بوده و در موارد مقتضی و متعدد از بذل هیچ گونه مساعی خودداری ننموده، و نظر به اینکه ماده ۵۲ منشور ملل متحد، اعضای سازمان را مجاز ساخته است که برای حفظ صلح و امنیت نواحی مختلفه، پیمانهای ناحیه‌ای، که باین نتیجه متضمن تأمین صلح و امنیت جهانی است، با یکدیگر منعقد سازند، و اخیراً بین دولت ترکیه و عراق پیمانی جهت تأمین منظور فوق و طبق مقررات منشور ملل متحد منعقد گشته که دول پاکستان و انگلستان بدان ملحق شده‌اند، و ماده ۵ قرارداد مزبور پیمان را برای الحاق به سایر دولی که به امنیت و صلح خاورمیانه علاقه‌مند هستند باز گذاشته است، و انعقاد این گونه پیمانها هدفی جز دفاع از تجاوز و استقرار صلح و امنیت ندارد؛ و نظر به اینکه دولت ایران نیز قهرأ نمی تواند نسبت به صلح خاورمیانه بی علاقه بماند، لذا ماده واحده زیر تقدیم و تقاضای تصویب آن را با قید یک فوریت می‌نماید.

کمیسیون مجلس سنا، ماده واحده پیشنهادی دولت را در ۲۳ مهر تصویب کرد. سه روز بعد، در ۲۶ مهر، نمایندگان مجلس سنا با ۳۹ رأی موافق در برابر ۴ رأی مخالف، الحاق ایران را به پیمان بغداد تصویب کردند، و چهار روز بعد مصوبه مجلس سنا در ۳۰ مهر به اتفاق آراء و بدون هیچ گونه مخالفت جدی، در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و صورت قانونی به خود گرفت.^۱ دولت اتحاد شوروی، در جریان طرح مطلب و مراحل تصویب، نارضایتی و مخالفت خود را از راههای مختلف ابراز داشت و یادداشت اعتراضیه‌ای رسماً به کاردار ایران در مسکو تسلیم نمود. ایران هم به اعتراض پاسخ داد، متن پاسخها را در جراید روز انتشار داد، و پیوستن به پیمان را دفاع از حق حاکمیت خود تلقی کرد و آن را در چارچوب مقررات

۱. اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۳۴، ص ۱۰۰۱.

بین‌المللی و موافق منشور ملل متحد دانست، و تاکید کرد که هدف دولت جز تحکیم مبانی صلح و امنیت در منطقه خاورمیانه نیست، و در حقیقت پیوستن ایران به پیمان، اقدامی کاملاً طبیعی است.^۱ و با این وصف، دولت ایران از مجاری رسمی و غیر رسمی سعی می‌کرد که به مقامات شوروی اطمینان خاطر دهد و بدگمانی و سوء نظر آنها را برنیا نگیزد. اما دولت شوروی نسبت به این پیمان به شدت حساس بود و در برابر هر خبر، واکنشهای صریح، سریع، و حتی تند و پرخاشگرانه نشان می‌داد.

پیمان بغداد، به رغم اعتراضهای اتحاد شوروی و زمزمه‌های مخالف در داخل، از تصویب مجلسین گذشت، در روز سوم آبان ۱۳۳۴ به امضای شاه ایران رسید، در روز ۶ آبان برای اجرا به دولت ابلاغ شد و روز ۱۰ آبان، اسناد الحاق ایران به پیمان، به ستاد آن، که در بغداد مستقر بود، ارسال شد. نخستین شورای وزیران کشورهای عضو پیمان در آستانه تشکیل بود، و نمایندگان ایران خود را برای شرکت در اجلاس این شورا آماده می‌کردند.

در ۲۵ آبان به مناسبت درگذشت یکی از نمایندگان مجلس، مجلس ختمی در مسجدشاه تهران (مسجد امام خمینی کنونی) برپا بود. حسین علا در این مجلس شرکت کرد و در شبستان مسجد گلوله‌ای به سوی او شلیک شد که به وی برخورد نکرد و گلوله دوم در لوله هفت تیر گیر کرد. ضارب، مظفرعلی ذوالقدر، و از اعضای فداییان اسلام، که تیراندازی را نافرجام دید، با خود هفت تیر به حسین علا حمله برد و بر صورت او ضربه‌ای وارد کرد، اما محافظان مانع از حملات دیگر شدند و حسین علا را نجات دادند و ضارب را دستگیر کردند. چند روز بعد فرمانداری نظامی تهران طی اطلاعیه‌ای رسمی اعلام داشت که این سوء قصد به دستور نواب صفوی رهبر فداییان اسلام بوده است. موج دستگیری رهبران و همکاران فداییان اسلام، که مخالفت آشکار و شدید خود را با انعقاد پیمان، با شلیک گلوله در

سکوت سنگین آن روزها نشان داده بودند، آغاز شد و سرانجام در ۲۷ دی ۱۳۳۴، با تیرباران نواب صفوی، خلیل طهماسبی قاتل سپهبد رزم‌آرا، و مظفر ذوالقدر ضارب علا، در مقر لشکر دو زرهی فرو نشست.

حسین علا پس از سوء قصد با سروکله باند پیچی شده راهی بغداد شد، در اجلاس وزیران شرکت کرد و با همان هیئتش شاهد مجسم تاوانی بود که دولت ایران در ازای امضای پیمان پرداخت کرده بود. سوء قصد به نخست وزیر ایران، ولو نافرجام، از نارضایتی و اعتراض داخلی حکایت می‌کرد. اما وضع کشورهای دیگر، بویژه عراق، بهتر از ایران نبود، و رویدادهای بعدی، خاصه تحولات زیر و زبرساز عراق، ثابت کرد که ناخرسندی از پیمان، چه در آن کشور و چه در سایر کشورهای عربی، تا چه حد عمیق بوده است.

پیمان بغداد چرا بسته شد، چه هدفی را دنبال می‌کرد، و کشورهای عضو به چه دلایلی آن را امضا کرده بودند؟ در این مقاله سعی می‌شود به این پرسشها پاسخ گفته شود. متن پیمان نیز در این مقاله آمده است.

دهه ۱۹۵۰، دهه سالهای اوج «جنگ سرد» بود. جهان، پس از جنگ جهانی دوم به دو اردوگاه متخاصم تبدیل شده بود. «غرب»، به اصطلاح سیاسی کلمه نه جغرافیایی، و «شرق»، نیز در اصطلاح سیاسی، در برابر هم صف‌آرایی کرده بودند، و نیروهای نظامی هر دو طرف در سنگرها و در قرارگاهها و پادگانهای نظامی به حالت آماده‌باش در کمین هم نشسته بودند. سلاحهای مرگبار رو به سوی اردوهای یکدیگر نشانه رفته بود. فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و تبلیغی آشکار و پشت‌پرده همان هدفهایی را دنبال می‌کرد که فضای پرتنش و خصم‌آلود جنگ سرد تبلور خارجی آن است. جنگ کره پس از سه سال در ۱۹۵۳ پایان یافت، اما تقسیم کره به دو کشور و با دو نظام سیاسی - اقتصادی متقابل و متخاصم، منطقه جنوب شرقی آسیا را به منطقه‌ای بحرانی مبدل ساخت. در ۱۹۵۴، ارتش فرانسه در نبرد

دین بین فو^۱ شکست خورد، و سلطه سیاسی و نظامی فرانسه بر هندوچین (ویتنام) و سراسر منطقه جنوب شرقی آسیا عملاً پایان یافت. پیمان سینتو (پیمان آسیای جنوب شرقی)^۲ زنجیره دفاعی «غرب» در برابر خطر تهاجم نیروهای «شرق»، و وسعت گرفتن دامنه ناآرامیها و جنبشهای ملی‌گرایانه، چپ‌گرایانه و ضد غربی در جنوب شرقی آسیا بود. پیمان ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی)^۳، زنجیره اتحاد نظامی دیگری بود که از کانادا در شمال قاره آمریکا تا یونان و ترکیه در مرزهای جنوب اتحاد شوروی کشیده شده بود. میان این دو زنجیره دفاعی، منطقه خاورمیانه حایل است که در آن سالها دستخوش ناآرامی، آشوب و ناپایداری حکومتها بود. همین حلقه‌های خالی در زنجیره، می‌توانست راه باز و رخنه نفوذ اتحاد شوروی و متحدان، معتقدان، و وابستگان به آن باشد. پیمانهای نظامی یکی از جلوه‌های تلاش غرب و دولتهای همراه با آن برای پرکردن مناطق حایل و ایجاد خطی تدافعی بود که اصطلاحاً به آن «کمربند امنیتی» می‌گویند.^۴

وخامت اوضاع سیاسی در کشورهای عربی، و از دیدگاه کشورهای زمامدار جهان، شدت بیشتری داشت. در همین سالها جنبش ملی‌گرایان مصری به رهبری جمال عبدالناصر قدرت را در مصر، بزرگترین و نیرومندترین کشور عربی و داعیه‌دار رهبری جهان عرب، به دست گرفت. مبارزه رای ملی کردن آبراه سوئز، گذشته از بحرانی که در مناسبات سیاسی مصر با انگلستان، فرانسه و سایر کشورهای غربی همسو با آنها پدید آورد، جنبشهای سیاسی کشورهای عرب را شدت بخشید، و حتی بر مناسبات خارجی آنها با غرب تأثیر گذاشت. در سوریه، حکومت سرهنگ ادیب شیشنگلی، که متمایل به غرب بود، در ۱۹۴۵ با براندازی نظامیان متمایل به مصر ساقط شد. نظامیان ملی‌گرای سوری، اینک می‌توانستند مرزهای عراق

1. Dien Bien Phu 2. SEATO (South East Asia Treaty Organization)

3. NATO (North Atlantic Treaty Organization)

4. Patrick, Seale, *The Struggle for Syria*, London, Tauris 1986, p.190.

و ترکیه را ناآرام کنند. نوری سعید، سیاستمدار کهنه کار و غربگرای عراقی، که سیزده بار به مقام نخست وزیری رسیده بود، و از رقیبان دیرینه زمامداران مصر و از جمله مدعیان رهبری جهان عرب برای عراق، در همین اوضاع و احوال برای بار چهاردهم به نخست وزیری دست یافت، و هیئت دولت ضد مصری و متمایل به غرب خود را تشکیل داد، و به این ترتیب بر شعله‌های تنش سیاسی در خاورمیانه دامن زد.

ترکیه، همسایه جنوبی اتحاد شوروی که از موقعیت سوق‌الجیشی خود بیمناک بود، پس از پایان جنگ جهانی دوم عضویت در ناتو را پذیرفته و به یکی از پایگاه‌های اصلی ضد کمونیسم و سرپل‌های همپیمانی با غرب تبدیل شده بود و هرگونه اتحادی با غرب، که امنیت بیشتری را برای این کشور تضمین می‌کرد، با استقبال رهبران ترک روبه‌رو می‌شد. پاکستان، کشور تازه استقلال یافته، گرفتار مشکلات فراوان مالی و فقر اقتصادی، رودرروی همسایه قدرتمندش هند، روبه‌رو با خطر قحط و غلا، و از هر جهت نیازمند کمک‌های مالی، مادی و خوراکی غرب، برای برقراری موازنه سیاسی - نظامی با همسایگانش، و توازن اقتصادی در داخل، از هرگونه پیمانی که گامی در راه تحقق این هدفها به شمار می‌آمد، استقبال می‌کرد.

درباره چگونگی انعقاد نطفه پیمان بغداد میان صاحب نظران سیاسی اتفاق رای نیست. به نظر عده‌ای، مذاکرات سیاسی میان زمامداران عراق و ترکیه برای همکاری نظامی و به قصد دفاع در برابر تجاوز خارجی، نخستین گام در راه ایجاد پیمان بوده است، و انگلستان در درجه دوم و کشورهای دیگر در درجه سوم از این اقدام عراق و ترکیه استقبال و استفاده سیاسی کرده‌اند؛ به نظر عده‌ای دیگر، فکر این پیمان از جانب انگلستان بوده که به عراق و ترکیه القا شده است؛ و از دیدگاه برخی دیگر، ابتکار پیمان از آن دولت امریکا، و بالاخص

جان فاستر دالس^۱، وزیر خارجه دولت جمهوریخواه و از مخالفان سرسخت و سرشناس کمونیسم و از حامیان جدی و صریح اللهجه سیاستهای تعرضی و تهاجمی امریکا و عقد پیمانهای نظامی است.^۲ داوری قطعی در این باره زمانی میسر است که به اسناد کامل همه کشورهای عضو پیمان دسترسی باشد. آنچه فعلاً براساس اطلاعات منتشر شده و حوادث و اقدامات سیاسی مسلم است، اینکه منافع دولتهای حاکم در آن زمان، دولتهایی که عضویت پیمان یا همکاری با آن را پذیرفته‌اند، در همسویی با یکدیگر بوده است، و تقدم و تأخر در امضای پیمان و نکات دیگر راجع به چگونگی و مراحل پیوستن، فعلاً تغییر عمده‌ای در اصل مطلب ایجاد نمی‌کند. اکنون ببینیم پیمان چگونه بسته شد.

ظاهراً زمانی که عراق برای همکاری نظامی با ترکیه سرگرم مذاکره بوده، با انگلستان نیز در این باره گفتگو می‌کرده است، و امریکاییها نیز چه بسا از طریق ترکیه جزئیات مذاکرات را می‌دانسته‌اند. به نظر می‌رسد که متنی نخستین پیمان در جریان سفر نوری سعید به لندن در سپتامبر ۱۹۵۴/شهریور ۱۳۳۳ نوشته شده باشد.^۳ در همان سال موافقتهای همکاری میان عراق و ترکیه به مرحله قطعی رسید و در بهمن ماه/فوریه ۱۹۵۵، عدنان میندریس، نخست وزیر ترکیه، به پاکستان سفر کرد و رئیس توافق همکاری میان کشور خود و عراق را به اطلاع مقامات پاکستانی رسانید و نظر موافق آنها را به پیوستن به پیمان جلب کرد.^۴ ماه بعد (مارس ۱۹۵۵/اسفند ۱۳۳۳)، انتونی ایدن^۵ وزیر خارجه انگلستان، به منظور بررسی وضع

1. John Foster Dulles

۲. بهمن آقایی؛ غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران ۱۳۶۶-۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۴۸؛ آذرمیدخت، مشایخ فریدنی، مسائل مرزی ایران و عراق، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۹۹-۲۰۰.

3. Seale, op.cit, p.226.

۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۲۹.

5. Sir Anthony Eden

خاورمیانه از نزدیک، گفتگوی جدیدتر درباره مسائل نظامی، و همچنین مشارکت با توافقیهای همکاری میان عراق و ترکیه وارد بغداد شد.^۱ سفر ایدن به منزله علنی شدن همکاری آشکار نظامی انگلستان با عاقدین پیمان بود. پس از بازگشتن ایدن به کشورش، سرهنگ ترینتون^۲ فرستاده ویژه او، همراه با پیشنهادهای تازه‌ای وارد بغداد شد و براساس همان پیشنهادها، نوری سعید نخست وزیر عراق و برهان‌الدین باش اعیان وزیر خارجه عراق با مایکل رایت^۳ سفیر انگلستان در عراق مذاکره کردند.^۴ سرهنگ ترینتون هم در مذاکرات حضور داشت. نتیجه جلسات، موافقت رسمی انگلستان با پیمان بود. و به این ترتیب سه کشور عراق، ترکیه و انگلستان همپیمان شدند. چند ماه بعد، در ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۵ / آخر شهریور ۱۳۳۴، پاکستان پیمان را امضا کرد، و همان گونه که پیش از این گفته شد، خبر اینها در روزنامه‌های ایران درج و از رادیو پخش می‌شد، و زمینه در ایران برای پذیرفتن پیمان آماده می‌گردید.

در اول آوریل ۱۹۵۶ / ۱۲ فروردین ۱۳۳۵، دولت عراق از ایالات متحده آمریکا رسماً دعوت کرد که به پیمان بغداد بپیوندند. دولت این کشور بیانیه‌ای رسمی انتشار داد و عدم تمایل خود را به پیوستن ابراز داشت، اما وعده داد که با کشورهای عضو پیمان همکاری، و در جلسات آنها به عنوان ناظر شرکت کند. برای پیوستن رسمی ایالات متحده دلایلی ذکر کرده‌اند، از جمله با اینکه بخش عمده‌ای از هزینه‌های نظامی را تأمین می‌کرده و گرداننده اصلی پشت صحنه به شمار می‌آمده، از رویارویی علنی با اتحاد شوروی و شدت یافتن مخالفت‌های برخی کشورهای عربی، بویژه مصر، اردن و سوریه پرهیز می‌کرده است.^۵ دوستی و نزدیکی با کشورهای بزرگ

۱. خالد عبدالمنعم العانی، موسوعة العراق الحديث، بغداد ۱۹۷۷، ج ۱، ص ۳۲۰.

2. Trinton 3. Michael Right

۴. العانی، ص ۳۲۰-۳۲۱.

5. Lowrence, Ziring, *The Middle East Political Dictionary*, Oxford, ABC-Clio 1984, p.313.

غیرمتعهد، بالاخص هند، و بارهبرانی چون نهر، تیتو، ناصر و نظایر آنها، در آن زمان جزو ملاحظات سیاست خارجی امریکا بوده است. از اینرو، تعهد رسمی این کشور در پیمان، تهدیدی برای مناسبات خارجی امریکا به شمار می‌رفت و مقامات امریکایی محتاطانه از آن اجتناب می‌کردند.

در هر حال، کشورهای امضاکننده پیمان، همکاری خود را در چارچوب مواد پیمان آغاز کردند. فرستادگان ایالات متحده در نشستهای نظامی و اقتصادی اعضا شرکت می‌کردند. پیمان بغداد، همان‌گونه که متن آن را در این مقاله می‌بینید، از هشت ماده تشکیل شده است. ماده ۱ درباره امور دفاعی و امنیتی؛ ماده ۲ پیش‌بینی تشکیل هیئتهای اجرایی؛ ماده ۳ تعهد عدم مداخله کشورهای عضو در امور داخلی یکدیگر؛ ماده ۴ تصریح به سازگاری مواد با میثاقها و قراردادهای بین‌المللی؛ ماده ۵ امکان پیوستن کشورهای دیگر به پیمان؛ ماده ۶ پیش‌بینی تشکیل شورای دائمی پیمان با حضور وزرای کشورهای عضو؛ ماده ۷ پیش‌بینی مدت پنج سال برای پیمان و امکان تمدید آن؛ و ماده ۸ راجع به امضای پیمان است. پیمان بغداد، یک مقدمه و دو یادداشت تفسیری دارد که کشورهای عضو، آنها را نیز امضا کرده‌اند. متن پیمان به سه زبان عربی، ترکی استانبولی و انگلیسی نوشته شده، که ترجمه فارسی آن در پایان مقاله آمده است.

هنوز موعد پنجساله پیش‌بینی شده در پیمان بغداد (ماده ۷) فرا نرسیده بود که اوضاع سیاسی در عراق دگرگون شد. گروهی از نظامیان عراقی به فرماندهی عبدالکریم قاسم در روزهای ۱۳ و ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸/۲۲ و ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ نظام سلطنتی را در عراق برانداختند، و به جای سیاست متمایل به غرب، مشی ملی‌گرایانه، و گاه نیز غرب ستیزانه، در پیش گرفتند. نظامیان حاکم در آغاز گفتند که همه تعهدات خارجی و بین‌المللی عراق را محترم می‌دارند، اما از شرکت در جلسات پیمان عملاً خودداری ورزیدند. حتی گفته شده است خصومت خود را با پیمان پنهان نگاه نداشته‌اند و برای

جلب دوستی و تفاهم مصر، اسناد سرّی و محرمانهٔ پیمان را برای بهره‌برداریهای سیاسی و تبلیغاتی در اختیار مقامات مصری گذاشته‌اند.^۱ و سرانجام نیز مخالفت عراق با پیمان در مارس ۱۹۵۹/فروردین ۱۳۳۸، یعنی چند ماه پس از براندازی، با خروج رسمی عراق از آن، آشکار شد. در اوت همان سال/مرداد ۱۳۳۸، مقر پیمان از بغداد به آنکارا، پایتخت ترکیه، انتقال و نام آن به پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی)^۲ تغییر یافت.

حکومت جدید در عراق از سوی همهٔ طرفداران اتحاد عربی و ملی‌گرایان، و همچنین از جانب نیروهای کمونیست، که در آن زمان در عراق قدرتمند بودند و با هرگونه اتحاد با غرب مخالفت می‌کردند، به شدت تحت فشار بود تا پیمان بغداد را لغو و عراق را از آن خارج کند. استدلال مخالفان پیمان هم این بود که ماهیت نظامی آن و تعهدی که برای عراق ایجاد می‌کند، با اصل بیطرفی و عدم وابستگی مغایرت دارد. در هر حال خروج عراق از پیمان، بیرون رفتن یک عضو ساده نبود که اعضای دیگر به سادگی بتوانند جای آن را پر یا عضو دیگری را به عوض آن وارد کنند. خروج عراق در حقیقت بیرون رفتن یک کشور عربی، تغییر محور، مقر، و حتی نام پیمان بود؛ گواينکه پیمان جانشین آن، اهمیت نظامی و سیاسی خود را از دست داد و به همکاریهای اقتصادی و اجتماعی روی آورد.

پیمان بغداد، آماج انواع انتقادات و حملات قرار گرفته است. دیده نشده که هیچ یک از منابع موثق بیطرف و غیر تبلیغاتی، پیامدهای آن را مثبت تلقی کرده و تاثیرهای آن را به سود کشورهای عضو دانسته باشند. پیمان بغداد از تنشهای جنگ سرد نکاست، سهل است، بر شدت آن نیز افزود. دولت اتحاد شوروی که پس از مرگ یوسیف استالین در ۱۹۵۳/۱۳۳۱ ش مضموم شده بود سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز را دنبال کند، خود را ناگزیر

۱. باقر عاقلی، نخست وزیر ایران، تهران ۱۳۷۰، ص ۸۷.

2. Central Treaty Organization (CENTO)

دید که در دسته بندیهای سیاسی - نظامی فعالانه تر شرکت کند. در اوضاع و احوالی که هنوز تهدیدهای موشکی به وجود نیامده بود، استفاده از خاک کشورهای همسایه و نزدیک به اتحاد شوروی برای تحرکات نظامی، و استقرار ایستگاههای تبلیغات رادیویی ضد شوروی و به منظور فعالیت آزادانه کارشناسان نظامی و عوامل مخفی، در آن زمان تهدیدی جدی به شمار می‌رفت و اتحاد شوروی نسبت بدان واکنشهای تند نشان می‌داد.

پیمان بغداد بر زندگی سیاسی کشورهای عرب تأثیرهای ناگواری گذاشت. در صفوف آنها رخنه به وجود آورد و صف آرایها و جبهه بندیها را شدت بخشید. مصر و سوریه از جمله کشورهای عربی بودند که به شدت با عراق به مخالفت برخاستند و سیاست خارجی خود را به کشورهای متمایل به شوروی و هم پیمان با آن نزدیکتر کردند. دامنه جنگ سرد به خاورمیانه، و به درون همه کشورهای عرب، کشیده شد. حضور انگلستان و امریکا در میان ملت‌های مسلمان، و در شرایطی که احزاب و گروه‌های طرفدار اسلامی راهی جز تندروی و توسل به اقدامات خشونت آمیز در برابر خود نمی‌دیدند، و در دوره‌ای که قدرت اسرائیل و واکنش کشورهای عرب نسبت بدان، هر دو در افزایش بود، فی نفسه موجب ناآرامیهای بیشتر بود. سیاستهای این دو کشور در هر حال با مظالم سیاسی اسرائیل همسویی داشت، و همین سبب می‌شد که اعراب بر مخالفت خود با این کشورها و حکومت‌های عرب متمایل به آنها بیفزایند و حاصل این تنش و کشمکش، در سراسر نواحی عرب و منطقه خاورمیانه ناآرامی به بار آورد.

افغانستان، کشور همسایه ایران و پاکستان، با پیمان بغداد مخالف بود، زیرا از یک سو با پاکستان اختلاف مرزی داشت، و از سوی دیگر با اتحاد شوروی موافقتنامه همکاری امضا کرده بود و از آن کشور کمک‌های تسلیحاتی می‌گرفت.^۱ هند، یکی از کشورهای بزرگ غیر متعهد و مخالف پاکستان، نیز با

1. Ziring, op.cit, Loc.cit.

پیمان بغداد مخالف بود. جواهر لعل نهرو، نخست وزیر وقت هند، در جریان نطقی در مجلس نمایندگان هند، پیمان بغداد را موجب ضررهای غیرقابل جبران و عامل تیرگی و تشنج مناسبات خارجی دانست.^۱ جمال عبدالناصر، رهبر مصر، در سخنرانیها، مصاحبه‌های مطبوعاتی، و گفت و گو با سران سیاسی کشورها، از انتقاد صریح و انواع حمله و تعریض سیاسی به پیمان، خودداری نمی‌کرد.

لبه تیز حمله‌های تبلیغاتی اتحاد شوروی، بیشتر متوجه ترکیه و ایران بود. دولت این کشور در جریان بسته شدن پیمان بغداد سه یادداشت اعتراض آمیز پی در پی به مقامات ایرانی تسلیم کرد. برنامه مسافرت موسیقیدانان روسی به ایران را لغو، و از تحویل گرفتن برنج صادراتی ایران براساس قرارداد رسمی تجارتهی ۱۳۳۴ ش، منعقد میان ایران و شوروی، خودداری نمود.^۲ نیکیتا خروشچف، دبیرکل حزب کمونیست و نخست وزیر اتحاد شوروی، بصراحت گفته بود که پیمان بغداد را خوش ندارد و آن را مستقیماً علیه اتحاد شوروی می‌داند، اما صبر می‌کند و حوصله به خرج می‌دهد تا خودش مانند حساب صابون بترکد.^۳ شاه ایران در جریان دیدارش از اتحاد شوروی به مقامات آن کشور اطمینان داده بود که اجازه نمی‌دهد از خاک ایران برای تجاوز به خاک شوروی استفاده شود. در کتاب مأموریت برای وطن این عبارت آمده است:

به خروشچف قول سربازی دادم که تا مدتی که من بر تخت سلطنت ایران هستم، کشور من به هیچ وجه با تقاضای تجاوزکارانه بر خلاف روسیه شوروی موافقت نخواهد کرد و شریک در چنین عملی نخواهد شد (ص ۲۲۲).

در واقع مسئولان سیاست خارجی ایران سعی و احتیاط می‌کردند که

۱. جلال عبده، چهل سال در صحنه، تهران ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۷۹ و ج ۲، ص ۷۸۶.
۲. پیتر آوری (ایوری)، تاریخ معاصر ایران: از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۱۳۶۸، ص ۶۱-۶۲.
۳. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۳۳، زیرنویس.

اتحاد شوروی را به مقابلهٔ علنی با خود نکشند و پیوستن ایران را به پیمان بغداد عضویتی ساده در قراردادی منطقه‌ای و صرفاً با مقاصد دفاعی قلمداد کنند.

از همهٔ اینها گذشته، خود پیمان بغداد ساختار سیاسی منسجمی نداشت، میان امضاءکنندگان آن هماهنگی و همکاری واقعی و مؤثر برقرار نبود، به هدفهای اصلیش دست نیافت، در جلوگیری از نفوذ اتحاد شوروی در منطقه توفیقی به چنگ نیاورد، و رویهمرفته اکنون می‌توان گفت که تجربهٔ کامیابی نبود.

متن پیمان همکاری عراق و ترکیه (منعقد در بغداد، ۲۴ فوریهٔ ۱۹۵۵)

نظریه اینکه روابط دوستانه و برادرانهٔ موجود بین عراق و ترکیه پیوسته در حال توسعه است و به منظور تکمیل عهدنامهٔ دوستی و حسن همجواری منعقد بین اعلیحضرت پادشاه عراق و حضرت رئیس جمهور ترکیه، که در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۴۶ در آنکارا به امضاء رسیده است و به موجب آن طرفین تصدیق نموده‌اند که صلح و امنیت بین دو کشور تفکیک ناپذیر از صلح و امنیت جهانی و بخصوص ملل خاورمیانه بوده و این امر اساس سیاست خارجی آنها را تشکیل می‌دهد؛

نظر به اینکه مادهٔ ۱۱ عهدنامهٔ دفاع مشترک و همکاری اقتصادی بین دولت‌های جامعهٔ عرب حاکی است که هیچ مادهٔ از آن معاهده به هیچ نحو طوری طرح ریزی یا انتخاب نشده که تأثیری در حقوق تعهدات طرفین به مناسبت امضای منشور ملل متحد داشته باشد؛

و با اعتراف به مسئولیت‌های بزرگی که از لحاظ عضویت در سازمان ملل متحد به منظور استقرار صلح و امنیت در ناحیهٔ خاورمیانه برای آنها ایجاد شده و انجام اقدامات مقرر در مادهٔ ۵۱ منشور ملل متحد را برعهده آنها گذاشته است، لزوم انعقاد یک پیمانی که هدفهای بالا را تأمین کند تشخیص داده و برای این منظور نمایندگان مختار خود را به ترتیب ذیل معین کرده‌اند:

اعلیحضرت فیصل دوم پادشاه عراق
 جناب آقای نوری السعید نخست وزیر
 جناب آقای برهان‌الدین باش اعیان کفیل وزارت امور خارجه
 حضرت جلال بایار ریاست جمهوری ترکیه
 جناب آقای عدنان مندرس نخست وزیر
 جناب آقای پروفیسور فؤاد کوپرلو وزیر امور خارجه
 نمایندگان مزبور پس از مبادله اعتبارنامه‌های خود، که آنها را صحیح و
 معتبر یافتند، در مراتب ذیل موافقت حاصل کردند.

ماده ۱

با در نظر گرفتن مفاد ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، کشورهای
 امضاکننده این پیمان در امور دفاعی و امنیت خود با یکدیگر همکاری
 خواهند کرد. اقداماتی که دو کشور مزبور برای انجام این همکاری به عمل
 خواهند آورد ممکن است موجب عقد پیمانهای مخصوصی بین آنها گردد.

ماده ۲

برای آنکه همکاری بین دو کشور، که در ماده ۱ قید شده، صورت
 حقیقت به خود گیرد و انجام آن عملی گردد، هیئتهای صلاحیت‌دار
 دو کشور امضاکننده به مجردی که پیمان حاضر وارد مرحله اجرا گردد،
 اقداماتی را که می‌بایستی انجام پذیرد تعیین خواهند کرد. این
 اقدامات هنگامی که به تصویب دول کشورهای امضاکننده برسد قابل اجرا
 خواهند بود.

ماده ۳

کشورهای امضاکننده تعهد می‌کنند که از هرگونه مداخله در امور
 داخلی یکدیگر اجتناب نمایند. کشورهای مزبور مسائل فیما بین را
 طبق منشور ملل متحد از طریق صلح آمیز بین خود حل و فصل خواهند
 کرد.

ماده ۴

کشورهای امضاکننده اعلام می‌کنند که پیمان موجود با سایر تعهدات بین‌المللی، که هریک از آنها با کشور ثالثی دارند، تناقض ندارد. این پیمان به هیچ وجه از تعهدات بین‌المللی کشورها نکاسته و نخواهد کاست. کشورهای امضاکننده متعهد می‌شوند که به هیچ قرارداد بین‌المللی که با پیمان موجود سازگار نباشد وارد نشوند.

ماده ۵

این پیمان برای قبول عضویت کشورهای عضو جامعه عرب، و یا هر کشور دیگری که جداً در امر صلح و امنیت این منطقه علاقه‌مند باشد و از طرف هر دو کشور امضاکننده به رسمیت شناخته شود، آماده است. عضویت کشورها در پیمان از تاریخی که پذیرش آنها در وزارت خارجه عراق ثبت شود رسمیت خواهد داشت.

هر کشوری که وارد پیمان موجود شود می‌تواند بر طبق ماده ۱، قراردادهای مخصوصی با یک یا چند کشور عضو پیمان موجود منعقد سازد. هیئتهای صلاحیت دار هریک از کشورهایی که به پیمان ملحق می‌شوند تصمیمات لازم را طبق ماده ۲ اتخاذ خواهند کرد. این تصمیمات به مجردی که مورد تصویب دولتهای مربوطه قرار گیرد قابل اجرا خواهند بود.

ماده ۶

موقعی که اقلاً چهار کشور عضویت پیمان را بپذیرند، یک شورای دائمی با عضویت وزرای کشورها، در حدود مقاصد پیمان، تشکیل خواهد یافت.

ماده ۷

این پیمان برای مدت پنج سال قابل اجراست و می‌توان آن را برای دوره‌های پنجساله دیگر تمدید نمود. هریک از کشورهای امضاکننده می‌تواند با تسلیم اطلاع کتبی شش ماه قبل از انقضای هریک از دو دوره مذکور در بالا، کناره‌گیری خود را از پیمان اعلام دارد. در این صورت پیمان

برای سایر امضاکنندگان معتبر خواهد ماند.

مادة ۸

این پیمان باید به امضای دو کشور عراق و ترکیه برسد و مراسم امضای آن هر چه زودتر در آنکارا انجام گیرد. پیمان مزبور بلافاصله پس از امضای دو طرف قابل اجرا خواهد بود.

برای گواهی مراتب بالا، نمایندگان مختار مذکور، این پیمان را به عربی، ترکی و انگلیسی امضا نمودند. هر سه متن متساویاً معتبر هستند و در صورت پیدایش اختلاف، متن انگلیسی مرجع خواهد بود.

تهیه شده در دو نسخه، در بغداد، دومین روز رجب ۱۳۷۳ هجری، مطابق روز بیست و چهارم فوریه ۱۹۵۵ میلادی.

(امضا شده) نوری السعید

از طرف اعلیحضرت پادشاه عراق

(امضا شده) برهان‌الدین باش اعیان

(امضا شده) عدنان مندرس

از طرف ریاست جمهوری ترکیه

(امضا شده) فواد کوپرلو، معاون علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از طرف ریاست جمهوری ترکیه

بغداد، ۲۴ فوریه ۱۹۵۵

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آقای بهمن؛ علی بابایی غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران ۱۳۶۶-۱۳۶۸.
- آوری ایوری] پیتر، تاریخ معاصر ایران: از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۸.
- ایران. کمیسیون ملی یونسکو، ایرانشهر، تهران، ۱۳۴۲، ج ۱.
- ایوانف م. س.، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی؛ حسن قائم پناه، استکهلم ۱۳۵۶.
- تدین احمد؛ شهین احمدی (مترجمان)، فرهنگ تاریخ، تهران ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۵.
- تیمرمن کنت آر، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران ۱۳۷۳.
- جعفری ولدانی اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران ۱۳۶۷.
- روزنامه اطلاعات، شماره های شهریور - دی ۱۳۳۴.
- عاقلی باقر، روزشمار تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۹.
- _____، نخست وزیران ایران، تهران ۱۳۷۰، ص ۸۳۷.
- عبده جلال، چهل سال در صحنه، تهران ۱۳۶۸.
- علی بابایی غلامرضا، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، تهران ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۳.
- «قانون اجازة الحاق دولت ایران به پیمان همکاری متقابل منعقد بین دولتين عراق و ترکیه»، نشریه وزارت امور خارجه، دوره ۲، ش ۱ (فروردین ۱۳۵۳)، ص ۶۴-۶۸.

- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی: فهرست روزبروز وقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران از ۳ اسفند ۲۴۷۹ / ۱۲۹۹/ تا ۳۰ اسفند ۲۵۳۵ / ۱۳۵۵/، تهران ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۹۲۶-۹۶۹.
- پهلوی محمدرضا، مأموریت برای وطنم، ج ۳، تهران ۱۳۴۷.
- مدنی سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران ۱۳۶۱.
- مشایخ فریدنی آذرمیدخت، مسائل مرزی ایران و عراق، تهران ۱۳۶۹.
- هاتف محمود، روابط ایران و عراق، تهران ۱۳۷۱.
- هدایتی محمدعلی، مجموعه قراردادهای بین‌المللی چند جانبه ایران، تهران ۱۳۴۵.
- هوشنگ مهدوی عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران ۱۳۶۸.

ب) منابع عربی

- العانی خالد عبدالمنعم، موسوعة العراق الحديث، بغداد ۱۹۷۷.
- الکیالی عبدالوهاب، موسوعة السياسية، بیروت ۱۹۷۹.
- محمد اسود عبدالرزاق، موسوعة العراق السياسية، بیروت ۱۹۸۶، ج ۶.

پ) منابع انگلیسی

- Adams, Michael (ed.), *The Middle East*. New York, Facts on File Pub., 1988.
- Hurewitz, J.C. *Middle East Politics: The Military Dimension*. Boulder, Westview Press, 1982, p.138.
- Kechichian, Joseph. «Bagdad Pact», in *Encyclopedia Iranica*. vol. 3, p.415.
- Levine, Evyatar. & Shimoni, Yaacov, *Political*

Dictionary of the Middle East in the 20 th Century. London 1972, pp. 62-3.

– Magnus, Ralph. H. (ed.), *Documents on the Middle East*. Washington, D.C., American Enterprise Institute for Public Policy Research, 1969, pp. 78-86.

– Marr, Phebe. *The Modern History of Iraq*, London, Westview, 1985.

– Saikal, Amin. «Iranian Foreign Policy, 1921-1979». in: *The Cambridge History of Iran*. vol. 7, pp. 426-458.

– Seale, Patrick. *The Struggle for Syria*. London, Tauris 1986.

– Ziring, Lawrence. *The Middle East Political Dictionary*. Oxford, ABC - Clio 1984.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی